

«جام عروس خاوری (شرح شش قصیده خاقانی)»



مؤلف: معصومه معدن کن

نوبت انتشار: اول

ناشر: مرکز نشر دانشگاهی

محل نشر: تهران

سال نشر: ۱۳۸۷

تعداد صفحات: ۳۲۶

منتقدان:

دکتر محمدرضا ترکی

دکتر مهدی نیک منش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

در این کتاب شش قصیده از خاقانی انتخاب و شرح شده است. تنوع انتخاب از ویژگی های این گزیده به شمار می رود؛ ستایش خراسان، مرثیه، مدح و تحقیق و موعظه زمینه موضوعی قصاید یاد شده است. مطلع چکامه های برگزیده چنین است:

### ۳۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

تشنه ام مشرب احسان به خراسان یابم	رهروم مقصد امکان به خراسان یابم
هر صبح بوی چشمه خضر ایدش ز کام	آن پیر ما که صبح لقائیست خضر نام
عالمی از عالم فکرت به کف می‌آورم	هر زمان زین سبز گلشن رخت بیرون می برم
زرین هزاران نرگسه بر سقف مینا ریخته	در کام صبح از ناف شب مشک است عمدا ریخته
خیز مگر به برق می برقع صبح بردری	پیش که صبح بر دردشقه چتر چنبری
که همت را زناشوئیست از زانو و پیشانی	نثار اشک من هر دم شکر ریزی است پنهانی

### امتیازات شکلی و محتوایی

جام عروس خاوری، علاوه بر کیفیت چاپ، به عنوان یک گزیدهٔ درسی از دیوان خاقانی مزایای محتوایی انکارناپذیر زیر را دارد:

- مؤلف آن یکی از استادان شناخته شده در زمینهٔ خاقانی‌شناسی و خاقانی‌پژوهی است؛ کتاب از مقدمه‌ای کوتاه مفید در شناخت شعر خاقانی، و ژانرهای مختلف آن برخوردار است که در آن به نوآوری‌های خاقانی در زمینهٔ تصویرهای تشبیهی و ترکیب‌سازی‌های او و همچنین مغانه‌ها و قلندرانه‌های خاقانی پرداخته است.

- شش قصیده‌ای که شارح محترم برگزیده‌اند، از اشعار قابل تأمل خاقانی است. قصاید چون در دوره‌های مختلف زندگی شاعر سروده شده‌اند و مضامین مختلف مدحی، عرفانی، رثا و حکمت را دربردارند، می‌توانند تصویر روشنی از خاقانی و شعر او به خواننده ارائه کنند.

- حجم کتاب برای ارائه در یک نیم‌سال درسی مناسب است و علاوه بر دانشجویان، دیگر علاقه‌مندان ادبیات نیز می‌توانند از محتوا و نثر روان و قابل فهم آن استفاده کنند.

### اشکالات شکلی و محتوایی

با وجود مزایای یادشده اشکالاتی در شرح ابیات به نظر می‌رسد که در متن مقاله به بخشی از آنها می‌پردازیم:

### جام عروس خاوری (شرح نشن قصیده خاقانی) ۳۳

در ص ۴۸ ذیل:

گاو عنبرفکن از طوس به دست آرم لیک / بحر اخضر نه به عمان، به خراسان یابم  
نوشته‌اند: با رفتن به طوس و خراسان تو گویی گاو عنبرافکن با ارزش و بحر اخضر دست  
نیافتنی را به دست خواهد آورد.

\* جای این پرسش هست که خراسان چه ربطی به بحر اخضر دارد؟! گاو عنبرافکن در اینجا  
چه می‌کند؟! و اینکه شارح محترم کلمه «گویی» را از کجای بیت استنباط کرده است؟  
نکته ظریف بیت اینجاست: طوس از قدیم یادآور گاو بوده است و مردم شهرهای دیگر  
طوسی‌ان را از سر مزاح گاو می‌خوانده‌اند. خاقانی می‌گوید: علی رغم این سخن مشهور که  
اصلی ندارد من به جای گاو معمولی در طوس گاو عنبرافکن خواهم یافت، یعنی به جای مردن  
نادان با انسانهایی ارزشمند رو به رو خواهم شد و خراسان را همچون دریای عمان و بحر  
اخضر مسکن گاوان عنبر خواهم دید؛ بنابراین نظر شارح محترم که چند سطر بعد فرموده‌اند: «  
گاو عنبرافکن استعاره از زیارت مرقد حضرت رضا (ع) است» نیز هیچ وجهی ندارد.  
در مورد اینکه مردم طوس را به طنز گاو می‌خوانده‌اند—مثال و حکم (دهخدا، ج ۳ ص  
۱۲۶۵) ذیل: گاو طوس.

در ص ۷۰ ذیل:

زانیات اند که در دارقمامه جمع اند / من از آن جمع چه نقصان به خراسان یابم؟!

نوشته‌اند: «دارقمامه» دارالقمامه، خانه و محل اجتماع زنان بدکار.

\* دارقمامه نام کلیسای مشهوری است در بیت المقدس که در میان مسلمانان شهرت خوبی  
نداشته است. در جای دیگر به این کنیسه و سوء شهرت آن در میان مسلمانان اشاره شده  
است. (حاشیه فرهنگ سجادی، فرهنگ نویسی، ذیل مدخل دارقمامه)

در ص ۷۵ ذیل:

محبی‌الدین که سلیمان صفت است و خدمش / دیو و انس و ملک و جان به خراسان یابم  
نوشته‌اند: شاعر در بیان عظمت امام محمد یحیی او را به حضرت سلیمان و خدمتگزاران وی  
را به دیو و انس و ملک و جنیان تحت فرمان او تشبیه کرده است.  
\* قبلاً گفتیم که امام محمد یحیی، سالها پیش از سروده شدن این قصیده، در فتنه غز از دنیا  
رفته است و خاقانی نیز در همین قصیده به مرقد او اشاره دارد:

### ۳۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

به سر خاک محمد پسر یحیی پاک  
رَوم و رتبت حسان به خراسان یابم ( ص ۲۹۸ )  
ممدوح این قصیده، فرزند امام محمد یحیی، یعنی « محیی‌الدین یحیی بن محمد بن یحیی »  
است که جانشین پدر در خراسان بوده و از عالمان آن دیار محسوب می‌شده است. خاقانی خود  
در مقدمهٔ منثور این قصیده که به عربی نوشته و در پایان دیوان صفحات ۹۴۹ - ۹۴۸ آمده  
به نام و نشان دقیق ممدوح اشاره کرده است. شارح محترم در توضیح ابیات ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و  
۹۴ نیز همین لغزش را تکرار کرده‌اند.  
در ص ۸۳ ذیل :

ثانی مصری او یوسف مصری ست به جود / صاع‌خواهندهٔ کنعان به خراسان یابم  
شارح محترم با اشاره به داستان یوسف (ع) و برادرش بنیامین و اینکه به دستور یوسف صاع  
زری را در انبان بنیامین نهادند، نوشته‌اند: من در خراسان در حکم بنیامین، صاع‌خواهندهٔ  
کنعان، هستم.  
\* بدیهی است که بنیامین خواهندهٔ صاع زر نبوده و به تدبیر یوسف و ناخواستهٔ او پیمانۀ مزبور  
را در بار او نهاده‌اند! صاع‌خواه و صاع‌خواهنده اصطلاحاتی است شرعی به معنی مستحق  
زکات و نیازمند؛ زیرا، چنان که می‌دانیم، زکات فطره را براساس صاع معلوم می‌کنند و هر صاع  
برابر است با چهار مُد طعام. صاع‌خواه در این بیت خاقانی نیز به معنی نیازمند است:  
او گرفته ز سخن روزه و از عید سخاش  
صاع‌خواهان زکات آدم و حوا بیند ( ص ۹۹ )  
اشارهٔ خاقانی در بیت مورد بحث به داستان یوسف و بنیامین تنها اشاره‌ای ایهامی است.  
در ص ۹۸ ذیل :

گاهی سپیدپوش چو آب است و همچو آب / شوریدهٔ مسلسل و فارغ ز هر حُطام  
نوشته‌اند : « مسلسل » به زنجیر بسته شده، اشاره به ریاضت سالکان است.  
\* مسلسل بودن در رابطه با آب اشاره دارد به امواج آن که همچو زنجیرهای به هم بافته بر اثر  
وزیدن نسیم و باد در آن چین و شکن ایجاد می‌شود؛ ضمناً مسلسل در کنار شوریده یادآور شور  
و جنون الهی عارفان است.

جام عروس خاوری (شرح شش قصیده خاقانی) ۳۵

درص ۱۱۷ ذیل :

**او رفت و سینه‌ها شد بیمار لایعاد / او خفت و فتنه‌ها شد بیدار لاینام**

نوشته‌اند: « لایعاد» یعنی بازگردانده نمی‌شود.

\* لایعاد صفت بیمار است ، یعنی بیماری که کسی از او عیادت نمی‌کند.

درص ۱۲۳ ذیل:

**خصمیش به مستی آمد از ابلیس همچنانک / یاجوج بود نطفه آدم به احتلام**

نوشته‌اند: به نظر می‌رسد نکتهٔ اخیر، بیان نهایت فساد یاجوج است و جنبهٔ روایی و افسانه‌ای

نیز ندارد.

\* در کتاب *المستطرف فی کل فن مستطرف* (ج ۲، ص ۴۵۳)، به این سخن اسطوره ای اشاره رفته است، و نمی‌توان آن را بی اصل و روایت دانست.

در ص ۱۵۴ ذیل :

**روز و شب آزاد دل از بندِ بند مصحفم / سال و مه بنهاده سر بر خط خط ساغرم**

نوشته‌اند: « بند مصحف » هر قسمت و هر جزء قرآن.

\* بند مصحف رشته‌ای بوده که در لای برگهای قرآن برای معلوم شدن محل تلاوت قرار می‌دادند. این بند گاهی از رشته‌های زر ساخته می‌شده است:

بند زر از مصحفم در وجه می

بسته و راز نهان بیرون فتاد ( ص ۴۷۵ )

و فرخی ( ص ۵۶ ) با اشاره به همین بند سروده است:

از سر بت بند مصحف‌ها همی زرین کند

وز دو چشم بت دو گوش نیکوان را گوشوار

در ص ۱۵۸ ذیل:

**پیل مستم مغزم از آهن بیاشوبید از آنک / گر بیاسایم دمی هندوستان یاد آورم**

نوشته‌اند: بیت اشاره‌ای به نحوهٔ کشتن فیل، در قدیم، دارد که با کوبیدن گریزی به سرش او را

به زمین می‌زدند و می‌کشتند. شاعر خود را به فیلی مست مانند کرده و می‌گوید مرا بکشید...

\* به نظر می‌رسد که کوبیدن برسر فیل با ابزاری چون چکش برای هدایت فیل بوده است، نه

کشتن آن. نظامی در *لیلی و مجنون* ( ص ۵۲ ) در همین مضمون سروده است:

### ۳۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

هندو ز چه مغز پیل کارد

تا هندوستان به یاد نارد

در ص ۱۸۵ ذیل:

با شاخ سرو آنک کمان، با برگ بید آنک سنان / آئینه برگستوان گرد ثمرها ریخته

نوشته‌اند: تکه‌های یخ را در گرداگرد آبیگرها به آینه شکسته برگستوان مانند کرده است.

\* با توجه فلزی بودن آینه‌های قدیمی تعبیر « آینه شکسته» دقیق نیست، ضمناً خوب بود

شارح محترم به این نکته ظریف هم اشاره می‌کرد که « برگ بید» در معنای ایهامی به نوعی

سلاح اشاره دارد و با کمان و سنان و برگستوان ایجاد تناسب می‌کند ( مجمع الفرس، ج ۱ ،

ص ۱۳۲ )

در ص ۲۲۷ ذیل :

مطرب سحرپیشه بین در صور هر آلتی / آتش و آب و باد و گل برده به هم به ساحری

نوشته‌اند: « گل» استعاره از سرانگشتان مطرب که تارهای ساز و یا سوراخهای نی را به صدا

در می‌آورد.

\* به قرینه آتش و آب و باد « گل» باید خواند، نه « گل» تا چهار عنصر تکمیل شود، زیرا

گل یادآور خاک است؛ یعنی مطرب چهار عنصر را در می‌آمیزد. توضیح اینکه در موسیقی قدیم،

هر سیم تار را به یکی از عناصر و مزاجهای اربعه نسبت می‌دادند و در ترکیب نغمات نیز به

طبایع توجه داشتند. در نسخه شرح شاه آبادی ( ص ۱۱۴ ) به جای گل « خاک» دارد که

موید همین معنی است.

در ص ۲۹۶ ذیل :

علی را گو که غوغای حوادث کشت عثمان را / علی‌وار از جهان بگسل که ماتمدار عثمانی

نوشته‌اند: شاعر در اینجا ماجرای مرگ پسر عم خود را به واقعه کشته شدن عثمان تشبیه

کرده و با توجه به اعتقادات مذهبی خود می‌گوید در این واقعه همچون حضرت علی علیه

السلام در واقعه عثمان عزادار است.

\* منظور از علی در مصراع اول پدر شاعر یعنی علی نجار شروانی است و عثمان، چنان که

شارح محترم به درستی فرموده‌اند، وحید الدین عثمان، پسر عموی اوست. شاعر به پدر خود

### جام عروس خاوری (شرح شش قصیده خاقانی) ۳۷

توصیه می‌کند که همچون علی(ع) از دنیا دل بگسلد و به ماتم برادرزاده اش، وحیدالدین عثمان بپردازد. بیت به صورت ایهامی به ماجرای قتل عثمان بن عفان نیز اشاره دارد.

#### نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

جام عروس خاوری یک گزیدهٔ درسی موفق است و علاوه بر دانشجویان رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی برای علاقه‌مندان ادبیات و فرهنگ ایران نیز خواندنی و سودمند است. نثر روان و توضیحات روشن و به دور از تکلف و خالی از حشو و زائد قطعا از مزایای این کتاب محسوب می‌شود. فضل و اطلاع مثال زدنی مولف در موضوع و تنوع مضمونی قصایدی که شرح شده در کنار فهرست‌ها و ضمائم لازم و حروف چینی بسیار کم غلط بر ارزش اثر افزوده است. البته اشکالاتی در گزارش ابیات وجود دارد که به بخش مهمی از آنها در متن اشاره شد و پیشنهاد می‌شود مولف محترم در چاپ بعدی کتاب به رفع این اشکالات اهتمام ورزند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی